

شعری از یک زندانی در کشوری خفقان زده

مرگ دیکتاتور

ترجمه : عرفان قانعی فرد



در این شب عبوس، دراز و دلگیر، پر از سکوت،
چه آشوبها و چه فغانها و ناله‌های مرگ!
همه مانده در گلو تنگ تنگ!

در این خلوت سیاه و تلخ خواهم که های های گریه سر دهم!
گریستنی پر سوز،
اما نهانی،

به سوی دریچه نگاهم دوخته شده و چشمانم ز اشک،
رنگ باخته

و دلم ز انبوه عقده‌ها تار گشته!

با نم‌باران بدون رنگ، با تراویدن قطره قطره
اشکهای سرد

نه جانیست که بنالم،

نه رهگذری است که بشنودم

و نه غمخواری و هم‌ره و همدلی است،

تا حس کند این درد سوختنم را

من اسیر پرشکسته دام سیاه ظالم منحوسم

هوای پر زدنی است

و انتظار شکفتنی ...

من گداخته و شکسته استخوان،

پر سوخته و نیمه جان

در بستری به لخته‌های خون آرمیده‌ام!

که واپسین حسرت پرواز مانده بر دل پر زخم خونینم!

آری! در این ویرانه بدون آشیان دیر مانده‌ام ...

و گردنم یوغ ارباب آویخته گشته

و صدقم،

به یغما و تاراج برده شده

و حرمت‌م پایمال ... هیهات! هیهات!

هراس و وحشت است کابوس شبهای ما؛

روزگاری که مولود فریب خوردن ماست !

شب بیداری و عصیان است

در کمین پرگشودن صبح این ظلمت ماندن

به انتظار رفتن او

این است آرزوی کاشته شده

در سینه خوش غیرتان روزگار من

این است آرزوی حک شده

در کتیبه گمان سرداران روزگار من

در آبشخورشان آبی نخواهند

الا به خون

چشم به خلق نکنند

الا به سنگ کوفتن

نوازشی نکنند

الا به زبان بریدن

نخسبند

الا در قربانگاه خود و تباهی مردمان

نفهمند و ندانند و نخواهند

چیزی جز به گلوله بستن !

این است آیین اهل شمشیر و نیزه
این است آیین پریشان گویان کوسه صفت
ارابه رانهای ولگرد در جاده مبهم و تاریک
کاخ منحوس استبداد.....

تا کی باید

بوی تعفن بارش مشامم را بیازارد؟

تا کی باید

چهره کریه اش را در برابر چشمانم بنمایند؟

تا به کی باید

صدای گوشخراشش

مرا بترساند؟ بلرزاند؟

نه تاب نگاه مفرت بارش را دارم

نه توان تحمل زبان خشمش را

در درونم آتشی افکنده

آتشی که ز ظلم او چنین شعله ور گشته

مگر نمی داند نفرت

اعتراض و قیام می آفریند؟

قیامی که شاید دیواره کاخ استبدادش را فرو ریزد

آری قیامی می باید

ببین در عین بلاهت خویش چگونه تکفیر می کند؟

حکم می راند؟

موعظه می کند؟

چه آینده شومی در انتظار است؟

نمی دانم

تف! چه خفقانی

مرگ دیکتاتور / *The ruin of Dictator* / ترجمه : عرفان قانعی فرد / چاپ ۲ - نشر دادار ۱ ۳۸ ۲ - تهران .

نویسنده از بدبختی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، با استهزا دیکتاتور را نقد می‌کند و به افشاگری می‌پردازد و سرفصل‌های آن عبارتند از: کاخ منحوس، طبل هرج و مرج، باران وحشی، آب ته مانده کوچه، تعفن گل مسخ می‌شود، جزیره کهنه‌تمساح، نوای ارکستر دیکتاتور، معنی میلاد، فردایی هست و..

مترجم نثر موزون این ترجمه را به **احمد شاملو** و کاظم کردانی تقدیم کرده است.

<http://www.pocean.blogfa.com/post-119.aspx>